

## حقوق جزائی

و باز که عمل پیوند تکرار و مولود های دیگری عرض وجود کرد علاقه و ارتباط برادری و خواهری در میان آنها ایجاد سپس که توالد و تناسل رو بتزاید گذشت ارتباطات رحمی بوجود آمده و در نتیجه تیره و خانواده تشکیل شد و نظر به آنکه بر اثر وجود عائله ها و تیره های زیاد محیط اجتماع توسعه یافته و طبیعی جمعیتها برای جلب سود و دفع زیان با همدیگر در نبرد و مبارزه آمدند و هر تیره سعی میکرد که سود را برده و زیان را بطرف مقابل وارد سازد و بواسطه تساوی قوای طرفین فکرشان خمش می شد از این جهت ناگزیر با یکدیگر ائتلاف نموده و بر روی مرام و مقصد مشترک حزب تشکیل دادند و از آنجا یکپارچه حزب متعدد تأسیس شده و روح تنازع بقاء همگی را بمیدان مبارزه کشید ناچار مرام مشترک دیگری تهیه و برای تمهد با اجراء مباد آن احزاب با یکدیگر متحد و بواسطه ائتلاف آنها قبیله عرض اقدام کرد و چون قبائل بهمان احتیاج با یکدیگر متحد شدند رابطه و علاقه وسیع تری بین آنان ایجاد و در نتیجه قوم و ملت بوجود آمده و ضمناً عاداتی را که قبل از اتحاد و ائتلاف داشته و به آنها عمل میکردند در اختیار و مشاوره رؤسا و قائمین خود گذاشتند و هر قسمتی که در نظر آنان پسندیده و زیبا آمد عموماً قبول و با عاداتیکه مولود ائتلاف و اتحاد شان بود رویهم ریخته و بموقع اجراء گذاشتند و نظر بانکه عادات مزبوره بهرور زمان و قرون عدیده ثبوت و استقرار یافت عادات قومی و ملی محسوب و رفته رفته باقضاء تربیت و تعلیم و تمدن بصورت قانون و اصول اساسی در آمده و احترام و اجراء آنها قطعی شد و همینکه تربیت و تعلیم در شرائین زندگی آنان راه یافته و روح تمدن در کالبدشان دمید احساس نمودند که جایست افراد هم پیمان گردیده و با شرکت مساعی یکدیگر

بهره مند شوند این بود که از آزادی غیر محدود خود صرف نظر کرده و در مقابل قانون مطیع و منقاد شدند چه آنکه یافتند حریت مطلقه و آزادی نامحدود آنها را بمبارزه شدید کشانیده و بجای سود زیان برده و نیست و نابود میشوند .

و چون این خالق و عادت در وجود افراد ملکه و بتدریج عزیزه شد پی بردند که سودشان در سود جامعه و زبان جامعه زبان آنها و غیر قابل تفکیک است از این جهت بیشتر اراده و آزادی خویش را محدود و در اختیار قانون گذاشتند که از همین جا آزادی فردی سپری گردیده و اصل حریت قانونی بجای آن سیادت کسود و از آنجا یکپارچه تأسیس این اصل ایجاد نمود قوانین آسمانی و زمینی تدوین گردد ناچار برای پاسبانی و اجراء آنها حکومتهای گوناگون تشکیل دادند و نظر به آنکه دائره اتحاد و ائتلاف وسعت یافته و جمعیتها رو بتزاید گذاشت و از طرفی یک مرکز گذشته از آنکه قادر و توانا نبود از عهد انجام وظائف اجتماعی حقا و گاهلا بر آید سلطه و اقتدار را در سود و مصلحت عمومی بکار نمیبرد و تنها - خود سازی و شهوت رانی میکرد بدین سبب و ناگزیر وظایف اجتماعی بین دسته ها توزیع گردیده و برای هر قسمتی از وظایف مأمورین موظف ادارات و مراکز چند تشکیل و قوانین مخصوصه وضع شد تا متدرجاً تکمیل و بصورت تشکیلات امروزه در آمده است .

در خلال آن احوال و در طی تکامل تدریجی خلقت اجتماع که انسان زندگانی انفرادی و عزالت را ترک و رها نمود و بحکم ضرورت ناچار شد که از راه شرکت مساعی بانوع خود بهره مند گردد اول وهله بمصادر طبیعی روزی از قبیل استخراج معادن و زراعت و فلاح و تربیت حیوانات و امثال آنها شتافت تا و دایمی را که طبیعت برای استفاده وی در نهان آماده و مستعد ساخته است بیرون آورده

و برخلاف قوانین جاریه مرتکب عمل زشت و فساد شده و میشوند.

### (محیط فردی انسان)

هر فردی از افراد انسان که دارای تشخیصات وجودی و حیاتی است مرکب است از ملیو نها اجزاء غیر قابل شماره که تنها باقوة باصره نمیتوان آنها را دید بلکه با میکروسکپ دقیق حساس شناخته میشود این اجزاء که کشور جسم انسانی را تشکیل میدهند دارای دو نوع حیات یکی اختصاصی و انفرادی و دیگر حیات ترکیبی میباشد ولی زندگی اختصاصی آنها بسته بحیات ترکیبی است و بهبار دیگر زنده بودن هر جزء از اجزاء جسم انسان تابع حیات مجموع و مرکب اوست که اگر ترکیب بندی خلقت فردی وی از هم پاشیده و زندگی را از دست داد اجزاء آن نیز زندگی اختصاصی را وداع میکنند پس حیات در حقیقت عبارت از علاقه و ارتباط مشترك بین اجزاء جسم است که نیروی طبیعت آنها را بایکدیگر بسته و مربوط ساخته است و آنی نمیتوانند از هم جدا شده علاقه و ارتباط را قطع کنند مگر در موقعیکه طبیعت خطوط ارتباطیه آنها را بریده و از انجام وظیفه بازشان دارد.

طبیعت قهار يك سلسله نظامات در کشور جسم انسانی ایجاد کرده و اجزاء آنها را بهده هیئت عامه و اگذار و تمام اجزاء را باطاعت اوامر هیئت مزبوره وادار نموده و مجموع آنها را تحت امر و تاثیر فرمان يك مدیر کل قرار داده است و ما اگر بخواهیم تمام آن نظامات را یکان یکان شرح دهیم گذشته از آنکه از موضوع بحث ما خارج است به طول انجامیده و از مطالب دور خواهیم شد بنا بر این کافی است که فقط نظامات هیئت مدیره را به طور اختصار بیان کرده سپس خود را به نتیجه منظور برسائیم.

نخستین نظامات کشور جسم انسان بنا بر ترتیب طبیعی نظامات دماغی است که مدیر کل و رئیس اوله کشور جسم میباشد و سایر نظامات عموماً فرمانبردار

صرف احتیاجات خویش نماید و قطعاً در بادی امر بواسطه جهل و نادانی و یا کمی احتیاج بسبب کمی جمعیت بيك قسمت از مصادر طبیعی روزی بی برده نه تمام آنها و چون عمل زراعت و نشو و نمو نباتات در استعداد طبیعی زمین مشهودش بود از اینجهت نخست در مقام زراعت کاری و تربیت نباتات بر آمده و همینکه جمعیت وسکنه زیادت شد و از طرفی استعداد زمین با احتیاجاتش تکافو نمود حس احتیاج او را بقسمت دیگر از مواد طبیعی روزی مثل استخراج معادن و یا تربیت حیوانات راهنمائی نمود و در مقام استفاده بر آمد و چون جمعیت انبوه تر و ازدحام ریزش کرده و حوصله های سعی و عمل زندگانی ویرا تامین نکرد که در نتیجه سهام افراد کسر آمد بحکم اجبار در بی مواد دیگر رفته و از آنها استفاده کرد و باز که جمعیت ساعت افزون و سهام افراد به نسبت زیادی جمعیت تقابل یافته و استفاده از مواد طبیعی آخرین مرز نصاب خود را پیمود بفسکر اختراع صنایع افتاده و هر فرد و یا خانواده و یا تیره باقتضاء استعداد و لیاقت ذاتی خود با اختراع صنایع پرداخت که شاید نخستین مولود این فکر عمل بافندگی بوده است و نظر بانکه توالد و تناسل از حد و حصر خارج و جمعیت ها در اصطلاح و برای بردن سود با یکدیگر مزاحم و نتیجه آن شد که درآمد باندازه سهام لازم با افراد نرسید ناچار بفسکر تبادل و سوداگری با کشورهای بیگانه و مالی خارجه آمده که از آن راه وسائل آسایش و رفاه یعنی احتیاجات ضروری و تجملی را تهیه کنند و این فکر و رویه ایجاد ارتباط و علاقه دوستی و ضدیت بین اقوام و ملل جهان نموده که اوضاع امروزه بخوبی نشان میدهد و بدیهی است در امکانه که جمعیت بی اندازه انبوه و مصادر طبیعی آسایش و رفاه و صنعت و همچنین مبادله با کشورهای بیگانه کفایت نکرد وقوع یکی از دو امر حتمی بوده است یا عده از سرزمین خویش مهاجرت کرده تا بتوانند در مرز و بوم دیگران آسایش خود را تأمین کنند و یا اگر مهاجرت مقدورشان نشد ناگزیر در داخل بوسائل غیر مشروع تشبث نموده

نظامات مزبور هیئت مدیره هستند که کشور جسم انسان و وجود فردی و شخصی او را تشکیل داده و حیات تر کیمی جسم بسته بحیات آنهاست چنانکه حیات انفرادیشان منوط بحیات اجتماعی و ترکیبی است و اگر هیئت تر کیمی از هم متلاشی و مجزا شد زندگانی یکان یکان آنها نیست و نابود میشود و یا اگر اختلالی در سیر نظامات هیئت مدیره رخ داد کشور جسم نیز دچار اختلال گردیده عمل و فکرش از محور صحیح طبیعی بیرون میرود.

این بود محیط اجتماعی و فردی انسان و نظریان که خلقت تشکیل هر دو بر ما معلوم و آشکار شد لازمست بفهمیم که زندگانی انسان فقط در تحت تاثیر همین دو محیط است یا محیط مؤثر دیگری هم وجود دارد که شناسایی آن برای ما با آن مقصودی که داریم فرض و واجب است جای تردید نیست همانطور که انسان محاط بوامل اجتماعی و فردی است نیز محاط بیک سلسله عوامل طبیعی و در تحت تاثیر قدرت هر پنجه آنها خواهد بود بنا بر این انسان مقهور محیط سه گانه اجتماعی و فردی و طبیعی است و از آنجائیکه عوامل طبیعی در مزاج و اخلاق و امور اقتصادی انسان مؤثر است مقتضی است در محیط طبیعی نیز بحث و گفتگو کرده و تاییدیم کانون زندگانی میکرب جرم در کجاست؟

### (محیط طبیعی انسان)

محیط طبیعی انسان عبارت از منطقه و خاک و ماهیت و احوالات جوی و فصول چهارگانه و درآمد های آنست که باختلاف تاثیر آنها مزاج و روحیات و جسم و اطوار و شئون انسان هر اقلیمی مختلف و گوناگون میشود و چنانچه عوامل طبیعی هر محیطی بااحتیاجات ضروری و تجلی سکنه آن رساشد جامعه آن منطقه در منتهای خوشبختی و سعادت خواهد بود و گرنه دچار طوفان ذلت و بدبختی است. رعایت تاثیر منطقه و سایر عوامل طبیعی در ادوار قدیم بی اندازه مورد توجه بوده ولی در اواخر بواسطه آنکه راههای شناسایی آنها دشوار بوده و نتیجه

اوهستند، وظیفه دماغ آنست که در مواقع لزوم دستورهای بی دربی و اوامر حتمی و قطعی بکلیه ادارات منظمه جسم داده و از آنها مراقبت نماید که تصمیمات او را بموقع اجراء گذاشته و با یکدیگر معارضه و اصطکاک نکنند تا برای جسم زحمتی فراهم نشود و نظر بانکه ادارات مادون در کشور جسم از لحاظ رعایت نظم و ترتیب نمیتوانند مستقیماً طرف امر و نهی مدیر کل واقع شده و فرمانبرداری نمایند از اینجهت اولین اداره منظم از حواس پنجگانه تشکیل گردیده که وظیفه آنها حفظ روابط و مناسبات خارجی بین جسم و دماغ است و بایستی اطلاعات لازمه را تحصیل کرده و بار برساند تا بتواند فرمان بمضات داده و آنها را به تهیه احتیاجات و لوازم داخلی و خارجی جسم و ادار نماید و چون بوسیله حواس پنجگانه اطلاعات لازمه بدماغ رسید در اینجا دومین اداره مستعدی موجود است که به نظامات اعصاب معرفی شده و وظیفه اش تبلیغ اوامر و احکام دماغی است که فرمان او را بمضات برساند و همینکه اوامر دماغ توسط مرکز اعصاب بجزایر ابلاغ افتاد سومین دستگاه و اداره موظف و منظمی موسوم بنظام عضلاتی وجود دارد که در پی ابلاغات مدیر کل حرکت کرده و میرود برای حیات داخلی جسم مواد غذا و سایر ضروریات را تهیه نماید و بعد از آنکه غذا را آماده و مهیا ساخت تسلیم جهازات هاضمه نموده که چهارمین اداره است و بنظامات هضمی نامیده میشود و این اداره برطبق نظامات مخصوصی که دارد موظف است نخست غذا را در دهان سائیده و بعد بقوه بلع تسلیم و آن قوه بمده داده و سپس از این راه بروده ها تفویض کند و همینکه غذا این مراحل را طی کرد به پنجمین اداره میرسد که آخرین مؤسسه تجزیه میباشد و موظف است یک قسمت از غذای قابل سود را بوسیله عمل شیمیائی تبدیل بخون نماید و این همان اداره نظامات تنفسی است که در مواد غذایی تغییرات شیمیائی میدهد و چون غذا استحاله خونیه پیدا کرد بششمین اداره منظم که نظامات جریان خونی است تقدیم و وظیفه آن تقسیم خون بین اجزاء کشور جسم خواهد بود و خلاصه ادارات و

اهالی سردسیر قویتر میباشد و بالجمله اقلیم و منطقه چه از حیث آب و هوا و چه از حیث خاک و در آمد ها و فصول چهار گانه از احوالات مؤثره است که اختلاف آنها ایجاد تاثیرات مختلفی در طبیعت و مزاج و روحیات اشخاص میکنند . اینست تشکیلات محیط سه گانه اجتماعی فردی و طبیعی انسان و اسرار خلقت آنها و حال مقتضی است که اصول و عناصر هر سه را بطور خلاصه فهرست کرده و گوشزد نمایم تا در نتیجه موازنه و سنجش با مقصود و منظور اصلی بفهمیم چه ارتباط و تناسبی با جرائم دارد که اگر اختلال در آنها راه یافته جرم رخ میدهد و در صورتیکه توازن و تعادلشان محفوظ ماند جرم کمتر واقع میشود . اصول و عناصر مزبور بدین شرح است :

لطفی رئیس استیفاف مرکز

منظوره حاصل نمیشد مگر بعد از رسیدگی با اعمال و اخلاق و عادات عمومی سکنه محل و منطقه و بپیمودن راههاییکه عوامل مزبور از آن طرق بوجود میاید بدینجهت اهمیت آنها از بین رفت . بعقیده نگارنده نباید بکلی از عوامل طبیعی صرفنظر کرده و حتی اموری را که بسهولت میتوان شناخت پشت پا انداخت مثلا تا ایندرجه میتوانیم بفهمیم که مردمان منطقه گرمسیر دارای مزاج مخصوصی هستند و قوه و نشاط آنها با مردمان سردسیر مختلف و بواسطه فراوانی محصول و درآمدهای زیادچندان احتیاجی بسمی و عمل ندارند و نیز تشخیص قوت و ضعف هوش اشخاص هر منطقه برای ماسهل و آسان و اندک تجربه و امتحان ما را هدایت کرده و میتوانیم درک کنیم که ترکیبات طبیعی مردم گرمسیر ضعیفتر ولی هوش و سرعت انتقال آنان از